

علی بن ابراهیم قمی

شهر قم، یکی از شهرهایی است که همواره مورد عنایت و توجه اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ تا آنجا که اهل قم را دعا کرده‌اند و از خدا خواسته‌اند که آنها را از فتنه‌ها محفوظ بدارند.^۱ وقتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج، از این سرزمین عبور می‌کرد، شیطان را در آنجا دید و به او فرمان داد که

از این سرزمین بیرون شود و فرمود: «اهل قم شیعه من و شیعه وصی من، علی بن ابی طالب، هستند». این فرمایش امام صادق علیه السلام است که درباره ایشان فرموده: «**هَمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ هُمْ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ هُمْ أَهْلُ الذَّرَائِبِ وَ الرِّوَايَةِ وَ حُسْنِ الْعِبَادَةِ**؛ آنان اهل رکوع و سجود و قیام و قعود هستند، آنان فقیه و عالم و فهمیده‌اند، آنان اهل فهم و نقل روایات و اهل عبادت کردن‌های نیکو هستند».

از آن زمان تاکنون، به روشنی، فرمایش امام صادق علیه السلام را لمس کرده‌ایم و دیده‌ایم که شهر قم، یکی از مراکز اصلی ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام بوده است و عالمان بسیاری در این شهر نشو و نما یافته‌اند؛ افرادی چون زکریا بن آدم و عالمان خاندان اشعری. هم اکنون نیز این شهر پایگاه جهان تشیع به‌شمار می‌رود و مأوای پارسیان خردمند است.

از پیشاتازان ترویج علوم امامان معصوم علیهم السلام در شهر قم، ثقه صالح،^۲ علی بن ابراهیم قمی است. پدر ایشان، ابراهیم بن هاشم، از اعظم فقهای شهر قم بود؛ از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام؛ البته شاید امامان قبل و بعد ایشان را هم درک کرده باشد.^۳ او اصالتاً کوفی بود، ولی با فراگیری علوم و روایات معصومین علیهم السلام، به قصد نشر احادیث ایشان، به شهر قم سفر کرده^۴ و شیخ اهل قم و چهره سرشناس آنان گردید. می‌گویند: «او اولین کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر ساخت».^۵

عالم بزرگ، میرداماد، معتقد است روایاتی که از طریق ابراهیم بن هاشم می‌رسد صحیح است و شأن او اجل از آن است که نیازمند توثیق و تأیید دانشمندان رجال باشد، بلکه دیگران نیازمند آن هستند که از سوی او مورد تأیید قرار گیرند؛ همان‌طور که امثال شیخ صدوق و مفید و طوسی نیازمند تأیید دیگران نیستند.^۶

علی بن ابراهیم کودکی خود را در دامان چنین پدری گذراند و احادیث بسیاری از او فرا گرفت. احادیثی که بعدها جزو مهم‌ترین روایات شیعه شد و صاحبان کتاب‌های معتبری مانند کافی و تهذیب، از این روایات بهره‌مند شدند. خود نیز از اصحاب امام عسکری علیه السلام بود.^۸ در کتاب‌های روایی ۷۱۴۰ روایت از علی بن ابراهیم ثبت شده است؛ مجموعه‌ای گران بها از معارف اهل بیت عصمت علیهم السلام. او اکثر این روایات را از پدرش نقل می‌کند.^۹ از تاریخ ولادت و وفات علی بن ابراهیم، تاریخ دقیقی در دست نیست، ولی از آنچه شیخ صدوق نقل کرده روشن می‌شود که در سال ۳۰۷ ق. زنده بوده است.^{۱۰}

علی بن ابراهیم به‌سبب کثرت تبخیرش در احادیث، استاد مشایخ قم شناخته می‌شد. او

محضر راویان بزرگی از شیعه را درک کرده بود و افراد مهمی هم از محضر او استفاده کردند که یکی از آنها، ثقة الاسلام کلینی، صاحب کتاب «کافی» است.^{۱۱}

علی بن ابراهیم در زمان خود سرآمد فقها بود و در علوم دیگری همچون تاریخ، حدیث و تفسیر، تبحر فراوان داشت. او در مباحث گوناگون دارای تألیف است و از جمله کتاب هایش می توان به این موارد اشاره کرد: تفسیر الناسخ و المنسوخ، اختیار القرائات و روایات، الانبیاء، المغازی، التوحید و الشکر، الشرائع، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام.^{۱۲} مشهورترین اثر او کتابی است در تفسیر قرآن که به «تفسیر قمی» معروف شده است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود با استفاده از روایات، به شرح و توضیح آیات پرداخته است. این اثر بعدها جان مایه کتاب های تفسیری مهمی چون تفسیر برهان و تفسیر صافی شد.

بسیاری از روایاتی که اکنون در بین ما مشهور و رایج است، از احادیثی است که علی بن ابراهیم ناقل آنها بوده است؛ از جمله این حدیث است که امام باقر علیه السلام فرموده: «كُلُّ ذَنْبٍ يَكْفُرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدِّينَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاؤُهُ أَوْ بَقْضِي صَاحِبِهِ أَوْ يَغْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ؛ کشته شدن در راه خداوند عزوجل موجب بخشیده شدن تمام گناهان است، جز بدهی به مردم که هیچ کفاره ای ندارد، مگر آنکه پرداخت شود، یا آنکه اولیای او، از طرف او بدهی اش را بدهند، یا آنکه بدهی از اوست، آن را ببخشند».^{۱۳}

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۹.
۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.
۳. تعبیری است که سیدبن طاووس درباره ایشان کرده است. رک: الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۹۵.
۴. رک: الرواشح، ص ۵۰.
۵. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱.
۶. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱.
۷. الرواشح، ص ۴۸.
۸. رجال طوسی، ص ۳۸۹.
۹. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶.
۱۰. امالی صدوق، ص ۲۵۴.
۱۱. موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۵.
۱۲. معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۶۲؛ الفهرست، شیخ طوسی، باب العین، ص ۲۶۶؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۴، ص ۲۶۶.
۱۳. کافی، ج ۵، ص ۹۴.